

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان

در لابلای اوراقی که جست و جو میکردم ، ورقی در نظرم جلوه گر شده، یاد سال ۲۰۰۱ را تازه کرد، که تازه یک سال از سرودن و نوشتن شعر این حقیر میگذشت. با خود گفتم ؛ حیف است این نشید خاطره انگیز که باعث استحکام بنای دوستی بین جناب فخرالشعراء (الحاج محمد نسیم "اسیر") و جناب الحاج الحاج (استاد خلیل الله ناظم باختری) با این حقیر ناتوان شده بود ، بوسیله سایت وزین وزین و پرمحتوای "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" به مطالعه هموطنان عزیز و گرامی نرسد . بدینوسیله انضماماً تقدیم گردید :

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان
۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱

موتِر پنج گیره

حضرت والا مقام و ارجمند و هم فخیم
شاعر شیرین کلام و ، هوشمند و هم حکیم
هم فصیح و ، هم نصیح و ، هم صبیح و ، هم صحیح
نظم و نثر او همیشه ، هم صریح و هم ملیح
هم رحیم و ، هم کریم و ، هم عظیم و ، هم حلیم
هم زعیم و ، هم فهیم و ، هم علیم و ، هم رقیم
هم حمید و ، هم عمید و ، هم نوید و ، هم عهد
هم امید و ، هم جلید و ، هم مفید و ، هم سعید
هم بهین و ، هم نوین و ، هم متین و ، هم مبین
سفته هایش ، عنبرین و ، شکرین و ، دلنشین

شعرهای آبدارش است ، بر دلها انیس
 چون شراب ناب خالص ، یا که باشد خندریس
 بزمی و ، رزمی ، سیاسی و ، گهی هم مذهبی
 اجتماعی و خصوصی ، سکسی و هم معنوی
 بر همه باشد ندیم و ، هم بسیم و ، هم وسیم
 گفته هایش ، پر غنیم و ، اول نامش (نسیم)
 با وفا و ، با صفا و ، با عطا و ، با سخا
 ملتجا و ، مقتدا و ، پارسا و ، رهنا
 هم رئیس و ، هم اکیس و ، هم جلیس و ، خوشنویس
 است زیبش ، تسبیح و تقدیس ، نفسش هم نفیس
 هم مربی ، متقی و ، هم نقی و ، هم تقی
 منجی و ، صوفی و ، لوطی ، ساقی و ، هم مذهبی
 هم خبیر و ، هم دبیر و ، هم ظهیر و ، هم نصیر
 بامسما ، نام پُر معنای او باشد (اسیر)
 نامه اش آمد برایم ، غرق گشتم در عرق
 خواندمش سر تا به پا ، هم پشت و روی آن ورق
 آنقدر داده خجالت ، بر من زار و ذلیل
 از برای آنکه طفلی ، بر پدر گفته جلیل
 احترام و حرمت باباست ، فرض هر پسر
 چشم پوشی هاز تقصیر پسر ، لطف پدر
 بعد آن ، کم کم حکایت کرد ، از (شایق جمال)
 شاعر با دانش و ، با فضل و ، با علم و کمال
 شکوه از اسپ و شکمبو بودن و پُر خوری اش
 هم از آن آهسته رفتن ها و ، هم ناجوری اش
 بعد از آن از موثرش تعریف کردی سر به سر
 پنج گیر و ، چار تایر و ، غُرش چون شیر نر
 گفت بعداً ، موثر من بهر کار عاجل است
 نه برای کار باطل ، بل کنار ساحل است
 نامه اش را چند باری ، خواندم از سر تا به پا

لیک در یک قسمت آن ، بند ماندم ، جابجا
یک دو سه بیتش نفهمیدم ، تقاضا میکنم
بهر تشریحش ، ز (**ناظم جان**) تمنا میکنم
آن دو سه بیتش نویسم حال ، ذیلاً اینچنین
بین قوسش میگذارم ، آن دُرّ ناب و ثمین

[همچو (ناظم) من کجا در مشکلم]

دختر جرمن ، نمی خواهد دلم
گر بخواهد ، کار پنهانی بود
بزم عیش و شام مهمانی بود
تا ز دست گلرخی گیرم شراب
بعد آن ، هردو رویم بر تخت خواب
مشکل من ، مشکل تخنیکی است
روی تخت خواب ، گر تاریکی است
فکر من در کار موتر ، نارساست
کار تخت خواب صاف و هم بجاست
غیر گیر پیش رو و پشت سر
نیستم از کار دیگر ، با خبر
بد گمانی بر (اسیر) باشد ضرر
چونکه خانم نیست و رفته در سفر]

تشریح و تفسیر خواهم لیک ، بر ابیات فوق
تا بفهمند دوستان مهربان اهل ذوق
حال بنده ، رفاقت ، هم حکایت میکنم
از رفیق و دوستان خود حمایت میکنم
قصه یک موتر پنج گیره سرپوش دار
است مربوط یکی از دوستانم ، گوش دار
موتر مذکور دارد ، چار گیر پیش رو
در عقب رفتن ولی ، یک گیر کوچک ، کنج او
است او را یک دو سه سوراخ ، از بهر کلید
بر در و بر موتر و تولبکس ، از بهر خرید

لیک سوراخِ دگر ، قدری بزرگ و بدنما
 میخورد بنزین و روغن را به مثلِ اژدها
 می رود لنگان ، شمال و هم جنوب و غرب و شرق
 وعده گر با گلرخی باشد ، دود مانند برق
 خانم بیچاره را گر آرزو باشد خرید
 بتیری او فیر و یا مفقود میگردد کلید
 گر رود بی خانم و اولاد ها ، نزدیک و دور
 خستگی و مصرفش ، هر لحظه می آرد سرور
 پول بیمه ، مالیات و تیل و ترمیمگاه او
 بستگی دارد به صید و ، هم به نخجیرگاه او
 خانم بیچاره گر (اورلاوب) باشد ، از قضا
 مجلس و بزم است و نقطه ، نقطه ها در آن فضا
 یا که باشد مجلس بزم و طرب ، با گلرخان
 یا شب شعر است بر توصیف و وصف مهوشان
 گفته بودم ، مینویسم ، جمله را ، با آب و تاب
 از پیاز و سیر و مرچ و از نمک ، روغن و آب
 در همینجا میگذارم نقطه و ، وقت دگر
 شرح آنرا (**ناظم باختار**) ، نویسد ساده تر
 از سؤال و ، از جوابش درد دل خواهد نوشت
 مطلبی با عطر و گل ، نه خاک و گل خواهد نوشت
 « نعمتا » بس ، بیش ازین گستاخی کردن نابجاست
 با بزرگان ادب ، شوخی نمودن ، نارواست
 معذرت خواهم عزیزان ، گر فضولی کرده ام
 پرده را بالا ، ز افعال خصوصی کرده ام